



تقریر درس خارج فقه الزکاة آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام	قادر بریسم	جلسه	۴۸	تاریخ	۱۴۰۳ / ۱۱ / ۱۵
عنوان ۱	فقه الزکاة الخاص					
عنوان ۲	زکات الأموال					
عنوان ۳	شرایط وجوب زکات الأموال					
عنوان ۴	مسأله هفتم عروه: حکم نصاب و وجوب زکات در اموال مشترک					

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطيبين الطاهرين

درآمد بحث

با عرض تبریک سالروز میلاد حضرت ابوالفضل صلوات الله تعالی علیه، امید به آنکه شفاعت این حضرت شامل حال ما باشد و بتوانیم همانطور که در زیارت ایشان می‌گوییم «مقتدیاً بالصالحین و متبعاً للنبیین» بوده است ما هم چنین باشیم. نکته‌ای که در وجود مقدس ابوالفضل العباس هست، که شاید یکی از منشأهای اسباب این عظمتی باشد که خدای متعال به حضرت ابوالفضل عنایت فرموده است، این است که حضرت ابوالفضل درس‌پرورده مستقیم امیرالمؤمنین صلوات الله علیهم بوده است. حالا امام مجتبی، سیدالشهداء، حضرت زینب سلام الله علیهم، اینها علاوه بر اینکه در دامان امیرالمؤمنین پرورش یافته‌اند، در دامان رسول الله ﷺ و حضرت زهرا ﷺ پرورش یافته‌اند. آن مقام عظیم را که یافته‌اند با چنین پرورشگاهی، با چنین بستری برای رشد و نمو بوده‌اند، ولی حضرت ابوالفضل صلوات الله تعالی علیه دست‌پرورده مستقیم امیرالمؤمنین ﷺ بوده. چه بسا خدا می‌خواهد به ما یا جامعه بشر بفهماند که علی بن ابی طالب ﷺ این چنین شخصیتی را می‌تواند پرورش دهد. مطلب بسیار مهمی است. که ما به وسیله این مطلب بر دنیا احتجاج می‌کنیم. همانطور که در مثل قرآن کریم می‌گوییم: «فَأَنذِرْهُمْ بِرَبِّكَ وَبِأَنفُسِهِمْ»؛ ما می‌توانیم بگوییم: نظیر امامان و مقتدایان ما را همچون رسول خدا را بیاورید که مثل علی پرورش دهد مثل فاطمه پرورش دهد؛ مثل سلمان و ابوذر پرورش دهد. این خودش علامت بر صحت و صدق نبی اکرم ﷺ است. نسبت به وجود مقدس امیرالمؤمنین ﷺ هم همینطور. بیاورید کسی که مثل ابوالفضل پرورش بدهد، مثل هاشم بن مرقال پرورش بدهد، مثل مالک اشتر پرورش بدهد. این چیز ساده‌ای نیست. من گاهی عرض کردم خیلی بجاست. کسی تحقیق کند در اینکه امیرالمؤمنین در این مدت خانه‌نشینی‌اش چه کرد؟ چه برنامه‌هایی حضرت داشت؟ یکی از برنامه‌های بسیار گسترده حضرت در دوران خانه‌نشینی‌اش، نشر احادیث نبی اکرم ﷺ بود که خلفا نمی‌خواستند اینها منتشر بشود. قرینه این مطلب این است که

حضرت می فرماید: «من قرآن را جمع کردم». در خانه نشستیم تا قرآن را جمع کنیم. منظور از این جمع کردن، متن قرآنی که بین الدفتین است نیست؛ بلکه منظور، آن تفسیر قرآنی و وحیانی است که در کنار هر آیه ای توسط نبی اکرم صلی الله علیه و آله بیان می شد. بیان رسول اکرم است یا به تعبیری وحی بیانی است نه وحی قرآنی. وحی بیانی هم جز قرآن بوده، به این معنا که جز تفسیر قرآن بوده، مکمل قرآن بوده است. اصحاب وقتی آیه ای نازل می شد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله آیه را که تلاوت می کردند بیانش را هم تلاوت می کردند. بیانش را هم برای اصحاب می فرمودند و اصحاب در مصاحفی که داشتند، این بیان قرآن هم همراهش بود و نوشته می شد. خلفا از خلیفه اول گرفته تا دوم و تا سوم، فوق العاده نسبت به این تفسیر موضع داشته اند. اینها سیاستشان این بود که قرآن باید بدون تفسیر، بدون بیان به مردم عرضه بشود. و اینکه گفته شده عثمان جمع مصحف کرده، جمع مصحف نیست، جمع مصاحف است، نه اینکه این قرآنی که دست ماست عثمان این را جمع کرده، این قرآنی که دست ماست با همین جمع، با همین شکل در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله جمع شده. ترتیبش توسط رسول اکرم صلی الله علیه و آله بوده و در روایات داریم که آیه نازل می شد، حضرت می فرمود آن را در فلان جا قرار بدهید. همین ترتیب سور در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله بوده. این کار عثمان نبوده. کاری که عثمان کرد این بود که مصاحف اصحاب را جمع کرد. در این مصاحف صحابه چه بوده؟ تفسیر قرآن بوده است. و دستور داد که یک مصحف بدون تفسیر، بدون روایت این را تکثیر کنند و به ولایات و مَدَن بفرستند. و عثمان گفت که ممنوع است که قرآن به همراه تفسیر منتشر شود. این کاری است که عثمان کرد. جمع المصاحف است، نه جمع مصحف. خلاصه با روایات مخالف بود. لذا در دوران خانه نشینی و یکی از کارهای عظیم امیرالمؤمنین هم تدوین این روایت به طور کامل و هم نشر اینها به طوری که حساسیت خلفای وقت را هم برنیاوراند. من گاهی گفته ام خیلی از روایاتی که ابوهیره یا حتی عایشه نقل می کنند، آن روایاتی که آدم می بیند که صحیح است، همه روایات ابوهیره باطل نیست. صحیح زیاد دارد. اینها را از کجا جمع کرده است؟ خب، خیلی از این روایاتها مربوط به دورانی است که ابوهیره اصلاً هنوز مسلمان نبوده، هنوز ملحق به رسول الله صلی الله علیه و آله نشده، یک سال و چند ماه فقط قبل از رحلت رسول خدا ابوهیره مسلمان شده و پیرو رسول اکرم شده و ملحق شده. خیلی از این روایات روایاتی است که از حضرت امیر می شنیدند، منتها اسنادش را از رسول اکرم مباحثاً نقل می کردند. این از کارهای امیرالمؤمنین صلوات الله علیه است. خیلی از روایاتی که ابوهیره نقل می کند، عایشه نقل می کند، بعضی از صحابه دیگر نقل می کنند، معلوم است و قرائن زیادی وجود دارد بر صحت این روایات، چون نظیر این روایات در روایات خودمان هم هست. این از این نکته. برگردیم به اصل مطلب. یکی این بوده که امیرالمؤمنین علیه السلام اهتمام داشته به این مطلب. دیگری، تربیت افرادی که در تاریخ اسلام نقش بسیار مهمی داشتند. شما سلمان را دست کم نگیرید. اصلاً تشیع عراق مدیون سلمان است، تشیع لبنان و شامات مدیون ابوذراست، تشیع بحرین از سواحل جنوبی خلیج فارس مدیون صعصعة بن صوحان است. اینها کارهایی است که امیرالمؤمنین علیه السلام انجام داد، کارهای اساسی و بنیادی. اینطور نبود که حضرت امیر در دوران خانه نشینی دست روی دست بگذارد. بفرماید که ما خانه نشین هستیم و کاری از ما ساخته نیست. نخیر، کارهای دیگری هم هست. من عرضم این است که دوست داشتم کسانی، محققینی با تحقیق خوب، نقش برنامه های امیرالمؤمنین صلوات الله تعالی علیه را در دوران خانه نشینی در تثبیت اسلام حقیقی و نشر معارف و تشکیل آن امت هسته ای که من از تشیع به آن، امت هسته مرکزی تعبیر می کنم که خیلی کار مهمی بود. خیلی جا دارد. خلاصه، یکی از

کارهای امیر در دوران خانه نشینی هم تربیت شخصیت هاست که یکی از برجسته ترین آنها حضرت ابوالفضل صلوات الله تعالی علیه است. امیدواریم که خدای متعال به ما توفیق بدهد در همین طریق تا آخر ثابت قدم باشیم.

مسأله هفتم عروه: حکم نصاب و وجوب زکات در اموال مشترک

بحث ما در مسأله هفتم از مسائلی که مرحوم صاحب عروه مطرح می کند، می باشد.

مسأله ۷:

«إذا كانت الأعيان الزكوية مشتركة بين اثنين أو أزيد، يعتبر بلوغ النصاب في حصة كل واحد، فلا تجب في النصاب الواحد إذا كان مشتركاً»^۱؛

مثلاً فرض کنید گاوداری است که صد رأس گاو در این گاوداری وجود دارد، اما سه چهار نفر باهم شریک هستند. اگر حصه هر یک را حساب کنیم به نصاب نمی رسد، به سی عدد گاو نمی رسد، که بشود نصاب اول زکات بقر. اما روی هم رفته صد رأس گاو است. صد رأس را حساب کنیم نصاب است، اما اگر سهم هر یک را حساب کنیم، به نصاب نمی رسد. می فرماید که ملاک این است که سهم هر یک به حد نصاب برسد. نه صرف اینکه یک گاوداری است یا یک مجموعه گاو و گوسفند یا ابل. مثلاً ابل تا به پنج شتر نرسد، این نصاب حاصل نیست. حالا اگر سه چهار نفر باشند که سر جمع پنج تا شتر یا ده تا شتر مالک هستند که سهم هر یک به پنج ابل نمی رسد. کمتر از پنج ابل است که پس زکات واجب نیست. دلیل بر این مطلب چیست؟ ما سه دلیل بیان کرده برای اینکه یشرط در وجوب زکاتی که نصاب در آن معتبر است، که در ملک هر فرد، هر مکلف در ملکش نصاب حاصل شود. نه اینکه چند مکلف روی هم رفته جمع بشوند و نصاب در مورد مجموعه شان مطرح باشد، خیر. مفروز بودن سهم هر فرد هم لازم نیست. همین که ملکیت هست کافی است. مثلاً فرض کنید یک گاوداری است که در این گاوداری صد رأس گاو هست، اما این صد رأس گاو به طور مساوی ملک دو یا سه نفره است. که هر سهمی روی هم رفته به بیش از سی گاو می رسد، لازم نیست مفروز باشد و لو مشترک باشد. روی هم رفته اگر بخواهند مفروز کنند به بیش از سی گاو برای هر نفر باید افزاز کنند. اینجا زکات بر هر یک از این حصه ها واجب می شود؛ چون حصه هر یک دارای نصاب هست. پس افزاز لازم نیست. آنچه لازم است این است که حصه هر یک به حد نصاب برسد. گفتیم دلیل بر این مطلب ما سه دلیل بیان کرده ایم:

دلیل اول: این است که اولاً دلیل وجوب زکات دلالت بر انحلالی بودن وجوب زکات است. همچنین دلیل وجوب صلوات، وجوب خمس. انحلالی بودن این است که هر مکلفی یک وجوب به او تعلق می گیرد. وجوب مستقل از وجوب مکلف دیگر. اگر مکلف دیگر عصیان کرد، تأثیری در اطاعت مکلف دیگر ندارد. هر مکلفی وجوب خودش را دارد. این معنای وجوب انحلالی است؛ یعنی عمومش انحلالی ست. عمومش مجموعی نیست. یا عمومش، مثلاً فرض کنید که عمومش با امتثال یک نفر آن تکلیف آدا شود. بنابراین چون انحلالی است، به هر مکلفی وجوب مستقلى تعلق می گیرد. این یک مقدمه، مقدمه دیگر ادله وجوب نصاب است؛ یعنی ادله اشتراط وجوب زکات به حصول نصاب. پس ما دو دلیل یا دو مطلب داریم، یا دو مقدمه داریم که نتیجه این دو مقدمه این است که تا سهم هر یک به حد نصاب نرسد، وجوب

به او تعلق نمی‌گیرد. یک مقدمه، انحلالی بودن وجوب زکات است که هر نفر، هر مکلفی یک وجوب زکات به او تعلق می‌گیرد اگر مالش به حد نصاب برسد. مقدمه دیگر این است که اگر حد نصاب رسید و اینکه وقتی به هر مکلفی یک وجوب به آن تعلق می‌گیرد باید در آن مالی که دارد، نصاب حاصل بشود تا وجوب به او تعلق بگیرد. دلیل اشتراط وجوب زکات به وجود نصاب، این یعنی وجود نصاب در آنچه این مالک است؛ در آنچه بنا است متعلق زکات باشد، نسبت به این فرد یا آن فرد. از این دو، از ترکیب این دو دلیل نتیجه می‌گیریم که بنابراین باید سهم هر مالکی به اندازه نصاب برسد تا وجوب زکات به او تعلق بگیرد. این مطلب یا دلیل اول.

دلیل دوم: صحیح زراره است. قال:

«قُلْتُ لِأبي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: رَجُلٌ كُنَّ عِنْدَهُ أَرْبَعُ أَيْنِيٍّ وَتِسْعٌ وَثَلَاثُونَ شَاةً وَتِسْعٌ وَعِشْرُونَ بَقَرَةً يُزَكِّيهِنَّ؟ قَالَ: لَا يُزَكِّي شَيْئاً مِنْهُنَّ لِأَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ مِنْهُنَّ تَاماً فَلَيْسَ تَجِبُ فِيهِ الزَّكَاةُ»؛

نصاب اول ابل یا نصاب اول شتر، پنج تاست، پس این أربع به حد نصاب نرسیده است. بعد ۳۹ گوسفند دارد. نصاب گوسفند چقدر است؟ اربعین، نصاب اولش است. پس این هم به حد نصاب نرسیده است. بعد ۲۹ گاو هم دارد. نصاب اول بقره چقدر است؟ ثلاثون. این ۲۹ باز هم در بقره نصاب نرسیده است. آیا یزکیهن؟ هم گوسفند دارد، هم شتر دارد، هم گاو دارد. اما هیچ یک از این سه مورد به حد نصاب نرسید. پس زکات بر او واجب نیست.

استدلال ما به بخش تعلیل در این روایت است. می‌فرماید: «لَأَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ مِنْهُنَّ تَاماً» هیچ یک از این اعدادی که گفتی، هیچ یک از این مواردی که ذکر کردی تام نیست. یعنی چه؟ یعنی نصابش کامل نیست. از این تعلیل می‌توانیم استفاده کنیم که بنابراین اگر سه چهار نفر در یک ملکی شریک باشند مثل گاوداری است که صد گاو دارد، اما ملک و سهم هر یک به سی گاو نمی‌رسد. بعضی کمتر از ثلث و بعضی بیشتر. شرکاء چهار نفر، مثلاً یا حتی سه نفر هستند. بعضی‌ها کمتر از یک سوم، بعضی‌ها بیشتر از یک سوم، بعضی‌ها. مثلاً فرض کنید بعضی یک چهارم و بعضی‌ها بیش از یک چهارم. که در سهم آن‌هایی که به یک سوم بیشتر می‌رسد، اینها مثلاً نصاب دارند. اما آن‌هایی که از یک سوم کمترند، خیر. از این فرمایش که: «لَأَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ مِنْهُنَّ تَاماً» می‌توان فهمید که یعنی باید هر یک از موارد تعلق زکات، باید به نصاب تام برسد. پس اگر هر یک از موارد به نصاب تام نرسید، لا تجب فيه الزكاة. کسانی که شریکند، هرچند روی هم رفته این مالی که هست به حد نصاب می‌رسد، اما سهم هر یک حد نصاب ندارد. بله، صد رأس گاو هست، اما این زیدی که در اینجا شریک است، فقط در یک پنجم شریک است؛ یعنی فقط ۲۰ تا گاو مثلاً فرض کنید ملک او می‌شود و لو علی الشیاع. این عبارت صدق می‌کند که «لیس نصاب ماله تاماً»؛ چون از این ۱۰۰ رأس بقره، فقط ۲۰ تا مالک است که به حد نصاب نمی‌رسد. حالا ما کار به مورد هم نداریم بلکه با «لَيْسَ شَيْءٌ مِنْهُنَّ تَاماً» کار داریم. این معنایش این است که سهم هر یک باید تام باشد؛ یعنی متعلق زکات برای هر یکی باید نصاب تام داشته باشد.

پرسشگر: ...

معظم‌له: شرکت بر اساس سهام تقسیم می‌شود اگر بخواهند افراز کنند. مثل یک گاوداری که ۲۰ نفر در آن سهام هستند. البته سؤال شما به جا است در رابطه با نوع سهامی که الآن متداول شده است. که می‌گوییم این از محصولات

نظام سرمایه‌داری است. ما که می‌گوییم، ما نظام اقتصادی اسلامی داریم و باید نظام اقتصادی ما اسلامی باشد، اینجاها نمره‌اش معلوم می‌شود. ما در رابطه با بورس می‌گوییم اینکه کسی شرکتی تشکیل بدهد، سپس همینجوری سهام تعریف کند با اینکه اصلاً مالی ندارد. یک شرکت ثبت می‌کند، با اینکه مالی ندارد. سپس می‌گوید که من مثلاً فرض کنید هزار سهم دارم هر سهمی را اینقدر می‌فروشم. این اکل به باطل است، با کلاه‌های سرمایه‌داری. متأسفانه در کشور ما هم سهم‌فروشی رایج است. سهم‌فروشی یعنی چه؟ وقتی که این سهم پشتوانه مالی ندارد، چه چیزی را می‌خواهید بفروشید. اصلاً همین حرف را در مسئله نقد و پول کاغذی یا رمز ارز هم همین‌طور می‌گوییم. البته ما در مسئله نقد و پول کاغذی پیشنهادی داده‌ایم که بارها گفته‌ایم و می‌توانید به مباحث ما مراجعه کنید. ما بحث مفصلی داریم در مباحث فقه اقتصادی. این بحث را کردیم که باید مال در ازای مال داده شود، مبادله مال به مال. مبادله مال بلا مال، اکل مال به باطل است.

پرسشگر: مبادله مال با عمل چه می‌شود؟

معظم‌له: نه، آن که حق است. حق، قابل فروش هم هست. حق اختصاص را می‌فروشد. حق اختصاص مالیت دارد به هر حال انتفاعی است و انتفاع، مالیت دارد.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين